

# آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره سوم  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳  
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب شناسی و  
اطلاع رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۷

چند استفتای فقهی-اجتماعی بالارزش از اواخر قرن دوازده هجری از استاد کل وحید بهبهانی | چاپ نوشت (۱۴) | در جستجوی کتابخانه تخصصی مرکزی ادبیات کودک و نوجوان ایران | درباره فرهنگ و زبان قوم لک (۳) | آینه های شکسته (۴) | نوشتگان (۸) | تفتازانی و فلسفه | یادداشتهای متون فارسی و عربی (۱) | رباعیات خیام و مهستی در سفینه اسکندری | کدخدای قاتل | نفحات ریاحین در تعیین تاریخ ظهور در سال ۱۲۰۴ | قلی خان، خان نبود | نگاهی به واژگان لغت فرس چاپ شادروان استاد عباس اقبال | نگاهی به تصحیح جدید سفرنامه ناصر خسرو | حواشی دکتر محمد معین بر دیوان لامعی گرگانی | آیا ابن عربی وارث انبیا است؟ | طومار (۶) | دشواری های برگردان قرآن و لغزش های برخی مترجمان (۲) | حَبط کاتبان ناشی، در خلط متون و حواشی: | پاسخی به نقد دیوان محمود و رکن بکرانی | **نگته، حاشیه، یادداشت**

● نقدی بر مقاله «اعتبارسنجی "النساء نواقص العقول" در نهج البلاغه»

● چند متن تازه یاب درباره سنیان دوازده امامی

مسئول: حضرت آقا محمد باقر  
مستاد علی باستانی  
مصلحی دهنان  
میلاد بیگلری  
احمد درویش  
میرزا علی  
سوزی  
رواقی  
فاطمه  
عاشق  
نظاری  
جوایز  
لیا  
پویا

## چند متن تازه یاب درباره سنیان دوازده امامی

رسول جعفریان

| ۶۷۷-۷۱۴ |

۶۷۷

آینه پژوهش | ۲۰۷

سال ۳۵ | شماره ۳

مرداد و شهریور ۱۴۰۳



## مقدمه

تصوف از قرن ششم و حتی پیش از آن بر خراسان غلبه کرد و از جمله آثار آن شکل‌گیری علم تذکره‌نگاری مشایخ صوفیه یا نوعی شرح حال‌نگاری در قالب اولیاء‌نگاری بود. مکتب‌های مختلف صوفی، مشایخ خاص خود را داشتند و در این میان، سلسله‌ها گاه مشترکاتی در مشایخ داشتند و این به‌ویژه درباره قدیمی‌ها بیشتر اتفاق می‌افتاد. اهل قلم از هر سلسله برای درست کردن هویت تاریخی و مذهبی، کتاب‌هایی در شرح حال مشایخ می‌نوشتند و به صورت‌های مختلف آنان را طبقه‌بندی می‌کردند. گاهی نیز الفبایی، فهرست‌بلندی از این مشایخ را آورده و ذیل آن، شرح حال ایشان، اخبار زندگی، کرامات، و کلمات قصار آنان را نقل می‌کردند. ده‌ها اثر از این دست وجود دارد و یکی از این آثار نفحات الانس من حضرات القدس از عبدالرحمن جامی است که نویسنده کتاب ما می‌گوید از آن کتاب متأثر بوده است.

نویسنده کتاب *ابواب سبعه*<sup>۱</sup> بر اساس آنچه در مقدمه آمده، یارمحمد بن عثمان بن سلطان علی بخاری مشهور به حافظ است. او می‌گوید با خواندن کتاب نفحات الانس تصمیم گرفته است کتابی به سبک آن درباره مشایخ بنویسد. در سال ۹۲۵- که البته در متن به هر دلیل ۸۲۵ و البته به اشتباه آمده- فرصت و فراغتی برای نوشتن چنین کتابی به دست آورده و «به روش کتاب نفحات، نسخه‌ای ترتیب داد، و بعضی سخنان آن اکابر که در آن کتاب مذکور نبود، از کتب دیگر مثل تذکره الاولیاء، شواهد النبوة، نزهة الاوصاف و تاریخ مزارات بخارا و کتاب گزیده و غیره اضافه آن گردانید». وی نام این کتاب‌ها را در لابلای کتاب و هنگام نقل از آنها آورده و آثار دیگری را هم مورد استفاده قرار می‌دهد که نمونه آن، روضة الاحباب است.

نقطه آغاز در این شرح حال‌ها چیست؟ روش آن است که بحث از حضرت رسول (ص) آغاز شده، آنها از اهل بیت (ع) و صحابه و تابعین سخن به میان آمده و این روال تا رسیدن به شماری از علما و فقیهان و صوفیان برجسته ادامه می‌یابد. در کتاب مورد بحث ما، پس از آوردن شرح حال خلفای چهارگانه و اهل بیت، پس از یاد از دختران رسول (ص)، سراغ «ائمہ اثنا عشر» رفته و شرح حالی از آنان به دست داده است.

۱. اساس این بحث از نسخه ۷۹۸۸ دانشگاه است. کاتب این نسخه چنان‌که نامش در پایان آمده، «میرعبدالله بن خواجه عزیز» است.

چنان که مکرر در جای دیگر گفته ایم،<sup>۱</sup> جریان تسنن دوازده امامی در قالب نگارش آثار، از قرن ششم فعال بوده است. این جریان را به ویژه در مصادر کشف الغمه اربلی شاهد هستیم؛ آثاری درباره ائمه اثناعشر علمای اهل سنت عراق از حنبلی و حنفی و شافعی در آن وقت می نوشتند. جریان پیش گفته بعدها در ایران، ماوراءالنهر و سپس آسیای صغیر، هم زمان با توسعه تصوف گسترش یافت و در حوزه های مختلف از جمله هرات و بخارا، همین طور شهرهای مختلف ایران و بسیاری از مناطق در آسیای صغیر، آثاری نوشته شد. نمونه های فراوانی از این قبیل آثار را در تاریخ تشیع در ایران آورده ام و به جز آن نیز نمونه های دیگری وجود دارد؛ از جمله مجمع الاسرار از سنی-صوفی های قادری عراق است که گزارش آن را در جای دیگری نوشته ام.<sup>۲</sup> در اینجا سه متن را در این باره مرور می کنیم. هر سه متن از نسخ خطی گرفته شده و تا آنجا که بنده مطلع هستم، هنوز به چاپ نرسیده است.

### متن اول: سبعة ابواب

کتاب سبعة ابواب اثری از قرن دهم هجری است که شامل شرح حالی از امامان اثناعشر است. مقدمه این اثر دربرگیرنده چهار فصل درباره خلفای اولیه، اولاد و احفاد رسول (ص)، ازواج، و فصل چهارم در دو حالت، یکی تتمه عشره مبشره و حالت دوم شرح حال شماری از صحابه بزرگ است. فاتحه کتاب، هفت باب است؛ اول: تابعین و تتبع تابعین؛ دوم: از متقدمین؛ سیم: از متأخرین؛ چهارم: از سلسله خواجهگان و بعضی متأخرین؛ پنجم: شعرای صوفیه؛ ششم: از عوارات عارفات [زنان صوفی]؛ هفتم: از مشایخ که مرقد مطهر ایشان در شهر بخارا و نواحی موجود است. این باب خود چهار قسم دارد: اول: خواجه ابو حفص کبیر و چهار بکر؛ دوم: سلاطین سامانیه؛ سیوم از مجتهدان و توابع؛ و قسم چهارم دو مرتبه دارد: اول: آنچه در شهرند، دوم: آنچه خارج شهرند که عبارت از نواحی شهر است. خاتمه از تواریخی که بعد از قتل اهل بیت حضرت رسول -صلی الله علیه و [آله و] سلم- تا غایت واقع شده است. در بخش اخیر که یک دوره عمومی تاریخ اسلام و ایران از بعد از واقعه کربلا تا زمان مؤلف است،

۶۸۰

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

۱. تاریخ تشیع در ایران، ص ۱۳۶۲-۱۳۷۹ (چاپ ۱۳۹۴).

۲. مقاله «مجمع الاسرار متنی از صوفیان سنی دوازده امامی»، (که البته نسخه هندی است)، چاپ شده در مقالات و رسالات تاریخی، دفتر پنجم، ص ۳۶۳-۳۷۰.

همچنان اشاره به سال‌هایی دارد که امامان در آنها رحلت کرده‌اند. آخرین صفحات این کتاب، اخبار ظهور صفویان یا به قول خودش «طاقیه سرخان» است.

### بسم الله الرحمن الرحيم

سپاس و ستایش مر خدای را عزوجل که بنی آدم را از یک کف خاک آفرید، و بعضی را به سبب طاعت و فرمان برداری به خود قریب گردانید، و درود و تحیت مر رسولی را (ص) که فرمان برداران حق سبحانه و تعالی به واسطه متابعت ملّت او، مقرب حضرت باری تعالی و تقدیس گردیدند، و بر آل و اصحاب و پیروان او که هادی راه دین اویند؛ رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

اما بعد؛ بدان که این بنده فقیر و دعاگوی حقیر یارمحمد بن عثمان بن سلطان علی البخاری المشهور به حافظ، قبل از این به چند گاه، یک نوبتی کتاب نفحات الانس مولانا نورالدین عبدالرحمن الجامی - نورالله مرقده - را مطالعه کرده بود، و به جهت مطالعه این، محبتی به اولیاء الله در دل این فقیر پیدا شد که هیچ سخن و حکایت بعد ذکر خدای تعالی و پیغمبران او از یادکردن اشیا خوش تر نمی آمد، و به خاطر این خسته می رسید که جهت اطمینان خاطر و تسکین دل از آن سخنان به رسم تبرک و تیمن، مسوده سازد تا آنکه در سنه خمس و عشرين و ثمان مائة<sup>۱</sup> فی الجملة فرصتی دست داد و دغدغه شد که اکثر آن کتاب با برکات را قلمی سازد. در حوصله خود دریافت که به آن همه مشغولی نماید و زمانه نیز مقتضی آن همه مشغولی نبود؛ بنابراین از سخنان بعضی اکابر عظام که اسامی ایشان میان خواص و عوام مشهور و سخن ایشان پیش اهل تصوف سند و معتبر است هم به روش کتاب نفحات نسخه ای ترتیب داد، و بعضی سخنان آن اکابر که در آن کتاب مذکور نبود از کتب دیگر مثل تذکرة الاولیا و شواهد النبوه و نزهة الاوصاف<sup>۲</sup> و تاریخ مزارات بخارا و کتاب گزیده و غیره اضافه آن گردانید، و حالات و

۱. اینجا باید «تسعمائه» باشد و گویا کسی نسخه را دستکاری، قبلی را پاک و برای اینکه یکصد سال نسخه را جلوتر ببرد، ثمان مائه نوشته است. نویسنده متأثر از نفحات الانس جامی (۸۱۷-۸۹۸) است، طبعاً نویسنده ما در سال ۸۲۵ نمی توانست با نفحات الانس انسی داشته باشد.

۲. کتابی با این نام نشناختم. ممکن است مقصود نزهة القلوب باشد که از قضا - چنان که خود آن کتاب آمده - نسخه ای از آن با تاریخ ۹۰۵ نزهة الاوصاف نامیده شده است. مطلبی که از این کتاب در سبعة ابواب نقل کرده، در بخش اول نزهة القلوب (نسخه کامل چاپ میرهاشم محدث) آمده است.

واقعات خلفای راشدین و اهل بیت حضرت رسول (ص) و صُحْبَ عظام و تابعین و تبع تابعین را که در آن کتاب نبود عمده آن ساخت، و تواریخی که دانستن آن از ضروریات است و در بسیار محل به کار می آید در آخر آن ثبت کرد.

و اگرچه این بنده فقیر بی استطاعت و شکسته بی بضاعت را قوت و مجال تصنیف و تألیف نیست، اما موافق حدیث نبوی و کلام مصطفوی - علیه الصلوة والسلام - عمل کرد که «التاس علی دین ملوکهم» بر زبان گوهرفشان او - صلی الله علیه و آله وسلم - گذشته و پادشاه این ملک و والی عهد بر این سیرت و صورت است، لاجرم همه کس را فراخور حالت خود پیروی پادشاه می باید کرد، و این نسخه را ابواب سبعة نامیده شد، اگرچه این نسخه مشتمل است بر فاتحه و هفت باب و خاتمه؛ اما سبب آنکه ابواب سبعة نامیده، آن است که مشایخ صوفیه را که در نفعات مذکورند، و این نسخه بر روش نفعات است، بر هفت باب آورده شده، و امیدواری چنان است که هر یک باب این نسخه، سدّ یک باب دوزخ گردد؛ ان شاء الله تعالی.

فهرست الکتاب انجام سخن بر مقدمه و فاتحه و خاتمه نهاده شد.

مقدمه بر چهار فصل زینت یافته:

فصل اول: از خلفای راشدین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین.

فصل دوم: از اولاد و احفاد حضرت رسول علیه السلام و رضوا عنهم و عنهن.

فصل سوم: از ازواج طاهرات مستورات آن حضرت صلی الله علیه و آله وسلم و رضوا عنهم.

فصل چهارم: از تتمه عشره مبشره و بعضی صحب عظام که نزد خواص و عوام اسامی شریف ایشان مشهور است و این فصل بر دو حالت ترتیب یافت:

حالت اول: از تتمه عشره مبشره.

حالت دوم: از بعضی صحب عظام که مشهورند.

فاتحه بر هفت باب مرتب شده است:

باب اول: از تابعین و تبع تابعین؛

باب دوم: از متقدمین؛

باب سوم: از متأخرین؛

باب چهارم: از سلسله خواجگان و بعضی متأخرین؛

باب پنجم: از شعرای صوفیه؛

باب ششم: از عوارات عارفات؛

باب هفتم: از مشایخی که مرقد مطهر ایشان در شهر بخارا و نواحی است.

و این باب بر چهار قسم منقسم می‌گردد:

قسم اول: از خواجه ابو حفص کبیر و چهار بکر؛

قسم دوم: از سلاطین سامانیه؛

قسم سوم: از مجتهدان و توابع؛

قسم چهارم: دو مرتبه است:

مرتبه اول: آنچه در شهرند.

مرتبه دوم: آنچه خارج شهرند که عبارت از نواحی شهر است.

خاتمه: از تواریخی که بعد از قتل اهل بیت حضرت رسول (ص) تا غایت واقع شده.

مقدمه بر چهار فصل زینت یافته:

فصل اول: از خلفای راشدین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - چون بعد از انبیا (ع) ایشان افضل و اعلم و اقدم اولیای عظام اند لاجرم اسامی شریف ایشان را مقدم باید آورد.

ابوبکر... نام او عبدالله ابن ابوقحافه است و در ایام جاهلیت عبدالکعبه نام داشته و حضرت رسول، عبدالله نام نهاده اند و عتیق لقب کرده و کنیت ابوبکر و لقب صدیق به جهت تصدیق معراج و از قوم بنی تمیم است. و تولد او در سه سالگی حضرت رسول (ص) و وفات او بعد از وفات حضرت (ص) به دو سال و شش ماه است و مدت عمرش - رضی الله عنه - شصت و دو سال و شش ماه است، و مدت خلافتش دو سال و سه ماه و هفت روز است، و در این دو سال و سه ماه فتوح بسیار دست داده، و دوازده لشکر به اطراف و جوانب فرستاده؛ از آن جمله آنکه علای حضرمی را که از صاحب عظام



است همراه لشکر ساخته، به بحر عمان فرستاده، چون به آب رسیدند در آب راندند به واسطه ولایت و کرامت او -رضی الله عنه- سوار و پیاده را تا زانو پیش نمی رسید، و یک روزه راه را به شهر دارین رفتند و فتح کرده آمدند، و در همین سال تمامت مرتدان که به جهت وفات حضرت رسول (ص) از دین برگشته بودند، باز به دین آمدند. و غزوه موته [؟] شام اتفاق افتاد که در سال دوم ظهور دعوت شجاعه موصله<sup>۱</sup> بود به نبوت دروغ، و اسنادکردنش با مسیلمه کذاب و فتح بلاد یمن و غزوه یمانه و قتل مسیلمه الکذاب و استخلاص بعضی از عراق عرب به سعی خالد بن ولید و دو مثقال زهر خوردن خالد بن ولید از دست عبدالمسیح نام شخصی و مضرت نیافتن؛ و سال سوم از خلافت او -رضی الله عنه- غزوه تبوک<sup>۲</sup> و فتح بعضی بلاد شام. و در جمادی الثانی همین سال که از هجرت سیزده سال از وفات حضرت رسول (ص) دو سال و شش ماه گذشته بود وفات او بود -رضی الله عنه- و از او شش فرزند ماندند: سه دختر و سه پسر و از همه کلان تر حضرت عایشه... -رضی الله عنها- است، و دختر سوم بعد از وفات او متولد شده. و به هفت پدر به حضرت رسول می پیوندد. و در سی و هفت سالگی مسلمان شده و بیست و شش سال در اسلام بزیست و اسماء، بنت عمیس او را غسل داد. اول زنی که در اسلام، شوی را شسته او بوده. و عمر -رضی الله عنه- بدو نماز گزارده. در کتاب گزیده آورده که او را در ایام خلافت هر ساله شش هزار درم نفقه تعیین کرده بوده اند و او را در این مدت سیزده هزار و ششصد و پنجاه درم تصرف می بایست نمود، اما هشت هزار درم تصرف کرده بود، از آن جمله هشتصد درم موجود بود. عمر خطاب فرمودند تا به بیت المال برند و به وارثان نداد.

۶۸۴

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

و ابوبکر -رضی الله عنه- در زمان خلافت، برادران پدری را از میراث نیفکند، و به جد داد. و اوراق وحی هر که نوشته بود ستانید و در خریطه نهاد و مهر کرد، و به حفصه حرم حضرت رسول (ص) سپرد. به روایتی او جمع کرد و عثمان -رضی الله عنه- به بیاض برد. در ایام خلافت او عمر قاضی او بوده و عثمان عفان و زید بن ثابت کاتبان او بودند، و

۱. کذا. لابد مقصود سجاح بنت اوس بن اسامه [یا سجاح بنت الحارث بن عقیان ...] است که هم زمان با مسیلمه مدعی نبوت شد. در منابع داستانی آمده است «زنی دیگر برخاست از موصل نام او سجاح و دعوی پیغمبری کرد» (تاریخنامه بلعمی، ج ۳، ص ۳۸۳). این عبارت به «شجاعه موصله» تبدیل شده است!  
۲. از این دست اغلاط و کاربردهای غلط در این متن وجود دارد.

ابوعبیده جراح صاحب شرط، و شریف مولی او، حاجبش بود، و اول کسی که در اسلام صاحب شرط داشت او بود، و خاتم رسول (ص) مهر خاتم او بود و آخر از او به عمر رسید و در تعریف او -رضی الله عنه- بزرگی این بیت گفته: آهوست زمین و مگه نافه/ مشکش به سر ابوقحافه.

عمر... لقبش فاروق و کنیت ابوحفض و خطاب پدر اوست و تولد او در بیست و یک سالگی حضرت رسول (ص) است، و وفات او بعد از سیزدهم سال وفات حضرت رسول (ص) بوده، و از هجرت بیست و سه سال گذشته بود. و مدت عمرش بر این تقدیر پنجاه و پنج سال بوده، و قدمت خلافتش ده سال و شش ماه و هفت روز بوده، به نه پشت به حضرت رسول (ص) می پیوندد، و مادرش بنت هشام خواهر ابوجهل بوده، در بیست و دو سالگی مسلمان شده، و سی و سه سال در اسلام بوده، چون به خلافت قرار گرفته، خطبه بلیغ فرموده و در خطبه گفته که، ای مسلمانان، خدای تعالی پیغمبر (ص) را وعده داد که شرق و غرب جهان تو را امت شود. قوله تعالی: «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ لَأَكْرِمَ الْكُرْهُ الْمُشْرِكُونَ»، خدای تعالی وعده خود خلاف نکند. کیست از شما که به جهاد عراق رغبت نماید؟ همه خاموش شدند الا ابوعبیده بن مسعود ثقفی، و طلحه ضبی [!]. عمر امارت آن جنگ ایشان را داد. صحابه گفتند: کسانی را بر ما امیر می کنی که ایشان را این مرتبه نبود. عمر گفت: خدای تعالی شما را بدان سبب معزز گردانید که در کار دین و نصرت رسول (ص) از میان اکابر و صنادید قریش و عرب مسابقت نمودید. ایشان نیز در این کار سبقت گرفتند. القصة شرق و غرب جهان و ربیع مسکون به نور ایمان منور گردانیده اند. در کتاب گزیده مذکور است که غلام خالد ولید<sup>۱</sup> او را شهید کرده، و او را شش پسر بوده و ده حج گزارده. اول کسی که او را امیر المؤمنین خواندند، او بود. کاتبان او امیر المؤمنین علی و عبدالرحمن بن خلف خزاعی و زید بن ثابت و زید ابن ارقم بودند؛ و چهار قاضی داشته هر کدام در شهری واقع، مولی او حاجبش بود، و اول کسی که درّه داشته او بوده، و شهر بصره را او ساخته، و در عهد او کار دین قوی شده [است]. و حضرت عثمان بن عفان -رضی الله عنه- بر دست او مسلمان شده و حضرت رسول (ص) به اسلام عمر -رضی الله عنه- مباحث کرده اند، چنانچه پیش از اسلام او دین خود را آشکارا نمی توانستند کرد به واسطه کثرت کفار و قلت مسلمانان؛ چون او به شرف ایمان مشرف

۱. لابد مقصودش ابولؤلؤه، غلام مغیره بن شعبه است.

گشت، اذان و اقامت بر علانیه گفتند، و اظهار دعوت عام کردند، و آن وقت سوم سال وحی بوده.<sup>۱</sup> و در محلّ خلافت او فتوح بسیار واقع شده در سال اول فتح بلاد شام و مصر [و] الحیره [؟] به عراق عرب بود، و در سال دوم از خلافتش غزوه قادسیه و استخلاص بلاد سواد بوده، و در سال سوم فتح تمامت بلاد شام بود، و در سال چهارم فتح تمامت بلاد عراق عرب و گریختن یزدجرد شهریار از آنجا به خراسان بود، و آن ملک را بر مسلمانان وقف فرموده، و خراج معین کرده، و در سال پنجم فتح ولایات دیار بکر ریبعه بوده است. و در سال ششم وفات ابو عبیده جراح، تاسع العشرة المبشره بوده به شام به وبای طاعون، و فتوح ولایات آذربایجان و اژان و ارمن و بعضی از خوزستان و بعضی از فارس هم در این سال بوده. و در سال هفتم فتوح و اسکندریّه و بحرین و بقیه ولایات یمن بود. و در سال هشتم غزوه نهادند و بعضی ولایات عراق عجم بود، و در سال نهم فتوح تتمه ولایات عراق عجم و قومش و بعضی از مازندران و تتمه فارس و شبانکاره و کرمان و مکران و خراسان، و گریختن یزدجرد شهریار از خراسان به فرغانه اندر جان. و در سال دهم به ماه ذوالحجه قتل او بود. و در روزگار او در تمامت ایران ادیان غلو یافت و سایر و منتشر شد، و به قوت اسلام در مدینه درّه جنبانید، و سر قیصر در روم از تن جدا شد، و در میان خطبه گفت که «یا ساریه الجبل الجبل» آوازش در بلاد عجم به گوش ساریه رسید تا پناه به کوه برد و از شرّ دشمن ایمن ماند. و از جمله شرف و کمال اوست که زایده نام کنیزکی داشته که روزی پیش حضرت رسول (ص) آمده و سلام کرده، حضرت رسول (ص) جواب سلام او گفته اند و فرموده اند که، تو دوست مایی چرا دیر می آیی؟ او گفته که چیز غریب مشاهده کرده ام. حضرت رسول (ص) فرمودند: چه چیز مشاهده کرده ای؟ گفت که جهت هیزم از خانه بیرون آمده بودم. دیدم که از آسمان شخصی سواره بر زمین آمد و بر من سلام کرد و گفت که من رضوان خازن بهشتم. از من به حضرت رسول (ص) سلام رسان و بگویی که خدای تعالی اّمّت تو را سه بخش گروه به بهشت خواهد درآوردن. یک بخش را بی حساب می درآورد. و یک بخش را حساب آسان کند و یک بخش را به شفاعت تو خواهد درآورد. چون این سخن گفت متوجه آسمان شد، و در محلّ رفتن سوی من نظر کرد. می خواستم که هیزم را بردارم، هیزم گرانی کرد. رضوان اشارت به سنگی کرد که هیزم را برداشته به خانه امیرالمؤمنین عمر برد. حضرت رسول (ص) برخاسته همراه او به خانه... عمر - رضی الله عنه - آمدند و اثر آمد شد سنگ را

۱. این اطلاعات همه محل نقد و ایراد است، اما روشن است که جای آن اینجا نیست.

دیدند، و گفتند که الحمد لله که خدای تعالی مرا از دنیا بیرون نبرد تا رضوان به آمرزش امت من بشارت نداد، و زنی را از امت من به درجه مریم مادر عیسی (ع) نرسانید.<sup>۱</sup> و این نیز از عظمت و جلالت اوست که عبدالله پسر او مقرب حضرت رسول (ص) بوده گفته که، هرگاه در پیش حضرت رسول (ع) گفتگویی مسئله می شد، و جهت حل شدن آن مسئله آیتی نازل می شد، موافق سخن امیرالمؤمنین عمر رضی الله عنه بود.<sup>۲</sup> و حضرت رسول (ص) فرموده اند که اگر حق تعالی در میان امت به کسی سخن گفتی، به عمر فاروق رضی الله تعالی عنه - گفتی.

**عثمان بن عفان...:** کنیت ابو عبدالله و لقب ذوالنورین است؛ و از آن جهت ذوالنورین لقب یافته که دو دختر حضرت رسول (ص) در نکاح او درآمده بوده اند. و حضرت رسول (ص) فرموده اند که اگر مرا دختر سوم بودی، به عثمان دادمی.

و در شواهد النبوه مذکور است که هیچ کس را از آدمیان این دولت دست نداده که دو دختر پیغمبری به نکاح او درآمده باشد، و تولد او در هفت سالگی حضرت رسول (ص) بوده است، و وفات او بعد از بیست و پنج سال وفات حضرت رسول (ص) بوده است، و مدّت عمرش هشتاد سال و مدّت خلافتش دوازده سال کم از پانزده روز بوده، و به پنج پشت به حضرت رسول (ص) می پیوندد. و مادر او دختر [عبدالمطلب] بیضاء [ام حکیم] عمه حضرت رسول (ص) است، و به روایتی در سی و سه سالگی مسلمان شده، و چهل و هشت سال در اسلام بوده، اوّل کسی که یساول تعیین نموده، و علف قوروق کرده او بوده، در مدّت خلافت ده حج پیایی کرده، و کار و بار او [پیشکار او] پیش مروان حکم بود. و او را یازده پسر بوده، و قاضی او کعب بن سور و عثمان بن قیس و حاجبش عمران مولای او بوده، و صاحب شرط عبدالله بن مفید یمینی [؟]. و در ایام خلافت او، اسلام تکمیل یافته و بعضی حوادث واقع شده؛ چنانچه در سال اوّل، وفات حفصه حرم حضرت رسول (ص) بوده، و در سال دوم نصب امرای آموییه و فتح ولایات افرنقیه و تبریز و اندلس بود، و در سال سوم ظفر سپاه اسلام بود به سعی عبدالله زبیر؛ و در سال چهارم فتوح بعضی ولایات مغرب بود، و در سال پنجم فتوح بعضی ولایات روم بود. و در همین

۱. این قبیل عجایب و غرایب در متون متأخر فارسی آب و تاب داده شده است.

۲. اشاره به «موافقات عمر» که شرح آن در متون کهن آمده است.

سال در روایات قرآن اختلاف افتاده که هرکدام گروه مر دیگری را کافر می‌گفتند. امیرالمؤمنین عثمان -رضی الله عنه- به اتفاق بعضی صحابه قرآن را بدین صورت که حالا هست ترتیب داد و در سال ششم خلافتش به بیاض برده، دیگر نسخه‌ها را بسوخت، و این حق در گردن جمیع مسلمانان ماند. و در سال هفتم مرتد شدن بعضی از اهل خراسان بود جهت آمدن یزدجرد شهریار از فرغانه به خراسان، و افتادن انگشتی حضرت رسول (ص) از دست عثمان -رضی الله عنه- در چاه اریس<sup>۱</sup> و ناپیداشدن. و در سال هشتم فتوح تتمه ولایات مازندران بود، و در سال نهم قتل یزدجرد شهریار و زوال دولت اکاسره، و وفات عبدالرحمن عوف، عاشر العشره بود، و در همین سال عباس بن عبدالمطلب -رضی الله عنه- وفات یافت، و قصر عمران یمن را که عرب چون کعبه عزیز می‌داشتند هم در این سال خراب کردند. و در سال دهم غزوات الصور [الصواری] روم بود. و در سال یازدهم آغاز فتنه عوام بود بر او -رضی الله عنه- و تسکین دادن امیرالمؤمنین علی -کرم الله وجهه- و معاودت ایشان به سوی تدبیر مروان حکم، و حصارکردن خانه عثمان -رضی الله عنه- و به ماه ذوالحجّه قتل او بود؛ و این اولین فتنه بود در دین اسلام.

### امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه

کنیت او ابوالحسن و ابوتراب است و لقب او مرتضی، و پدر او ابوطالب عم رسول (ص) است و تولّد او در سی سالگی حضرت رسول است در خانه کعبه، و غیر او هیچ کس در آنجا متولّد نشده [است]. و در شواهد التّبوه مذکور است که سبب تولّد او آنجا آن بوده که مادرش فاطمه بنت اسد به زیارت در آنجا رفت او را درد پیدا شد و امیرالمؤمنین علی متولّد شد.

در کتاب گزیده گفته که در هشت سالگی پیش از بلوغ مسلمان شده<sup>۲</sup> و از اصحاب و یاران حضرت رسول (ص) هیچ کس غیر او اول تا آخر در اسلام نبوده. و پدر ائمه اهل بیت است؛ و شجاعت او چنان است که حق تعالی او را شیر خود خوانده، و در خبیر گنده و مشهور است؛ و علم او به مثابه‌ای بوده که حضرت رسول (ص) فرموده که من

۱. در اصل: ارش!

۲. در تاریخ گزیده (ص ۱۹۳) آمده است: امیرالمؤمنین علی علیه السلام، عم زاده رسول الله، مادرش فاطمه بنت اسد بن هاشم، ولادتش به کعبه، ... در یازده سالگی، پیش از بلوغ، مسلمان شد.

مدینه علم و علی در اوست؛ و حدیث «لحمک لحمی» پیش همگنان روشن است، و میان او و عایشه صدّیقه -رضی الله عنها- خاطر ماندگی واقع شد، و آن از جهت عقب ماندن حضرت عایشه صدّیقه -رضی الله عنها- است از لشکر، و هرکس در آن باب سخن گفتند، و آن حکایت مشهور است. و وفات او نیز بعد از سی سال وفات حضرت رسول (ص) است؛ و مدّت عمرش مثل مدّت عمر حضرت رسول (ص) شصت و سه سال و مدّت خلافتش چهار سال و نه ماه بوده، و در ایام خلافت او -رضی الله عنه- فتنه به نزاع کشید، سبب آنکه به دشمنان و بعضی مردم مدارا نکرده [است].

در کتاب گزیده آورده که او -رضی الله عنه- را سی و پنج فرزند بوده و به روایتی سی و دو. چهارده پسر و هجده دختر بوده -رضی الله عنهم-. از پنج پسر مانده حسن و حسین و محمد حنفیه و عباسی علی، و عمر و از دختران او از زینب که به عبدالله بن جعفر طیار داده بود نسل است که ایشان را جعفریان می گویند، از این جهت ایشان خود را سید می نامند که زینب از حضرت فاطمه زهرا متولّد شده [است].

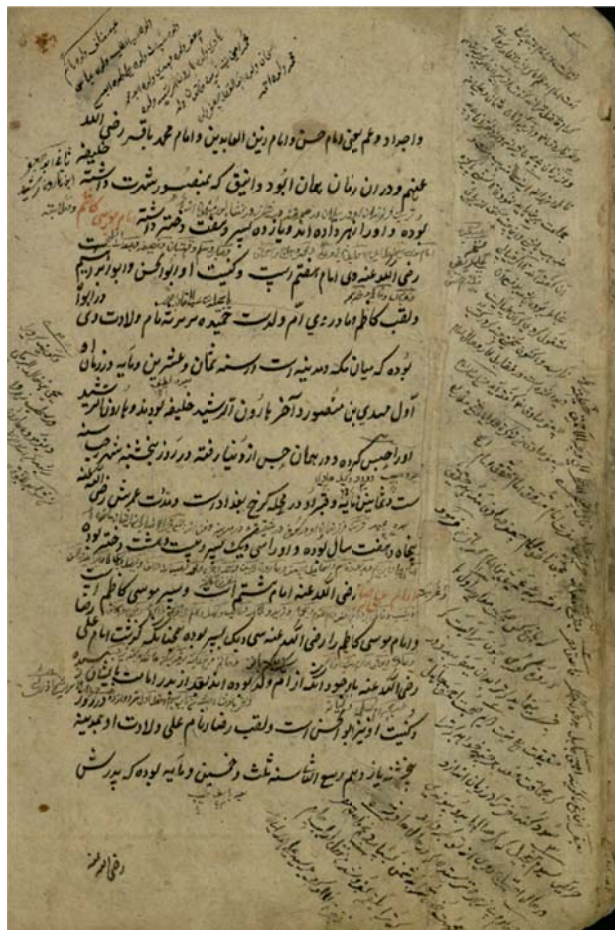
## ۶۸۹

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

و در سال اول از خلافت او، حضرت عایشه... -رضی الله عنها- همراه طلحه و زبیر که از عشیره مبشره اند لشکر کشیده به سر او آمدند، و جنگ عظیم کردند و آن جنگ را حرب حمل می گفته اند که در بصره واقع شده، و در آن حرب زیادت از ده هزار کس مسلمان کشته شده، اگرچه طلحه و زبیر کشته شده اند اما در آخر کار خود پشیمان شده اند و سبب پشیمانی زبیر دو چیز بوده، یکی آنکه امیرالمؤمنین علی -کرم الله وجهه- در روز اول که هر دو صف برابر شده بودند به او گفته اند که یاد داری که روزی حضرت رسول (ص) از تو پرسید که پسر ابوطالب را دوست می داری؟ گفتم: آری. رسول (ص) فرمود که روزی باشد که بر وی بیرون آیی و ابواب ظلم و جور بر روی خود و مردم گشایی. زبیر جواب داد که، بلی چنین بود. اگر این سخن مرا پیش از این به خاطر آمدی هرگز در این مقام نیامدمی، اکنون والله که من بعد به حرب اقدام ننمایم. و دیگر پشیمانی آنکه دانست که عمّار یاسر در سلک لشکریان شاه مردان است بر بطلان خویش متیقّن شد، زیرا که از زبان گوهرفشان حضرت رسول شنیده بود که حق با عمّار یاسر است، فی الحال از جنگ حسابی بیرون آمده به جانب حجاز روان گشته.

و پشیمان بودن طلحه -رضی الله عنه- آن است که در محلی که در خرابه ای مجروح افتاده شخصی پیش آمده، طلحه از آن شخص پرسیده که از کدام لشکری؟ آن کس گفته که

ملازم حضرت شاه مردانم. طلحه گفته که دست به دست من رسان تا به تجدید بیعت علی بردارم. بعد از آن طلحه به جوار رحمت حق پیوست. و بعد از آن از ذوالقعدة تا صد روز جنگ بوده میان او-رضی الله عنه- و معاویه و حیل‌های عمروعاص و حکم حکمین و قایم شدن فتنه و آغاز لعنت طرفین در آن جنگ مشهور است، و نود جنگ اتفاق افتاد و زیادت از هفتاد هزار کس مسلمان کشته شده‌اند و در سال دوم حرب خوارج نهروان بود و در سال سوم وفات میمونه بنت حارث حرم رسول (ص) به مدینه بود، و در سال چهارم استیلای معاویه بود بر بعضی ولایات عراق و دیار بکر و حجاز و در سال پنجم که از هجرت چهل سال گذشته بود، قتل او-رضی الله عنه- بود در کوفه و در همین سال به قوت ولایات آفتاب را از وقت غروب به جای عصر آورد تا نمازش قضا نشد.



فضایل و مناقب خلفای راشدین - رضوان الله تعالی علیهم اجمعین - بی شمار است و کرامت و ولایت ایشان بی حد و نهایت است. چون این نسخه به طریق اجمال واقع شده، ضرورت است که از هر کدام بزرگ، شمه ای بیان کردن، و مهمات ایشان از آن بلندتر است که کرامات و خوارق عادات ایشان را این بنده فقیر تواند ادا کرد؛ و وصف حال ایشان همین تمام است که بعد از حضرت رسول (ص) کسی از ایشان شریف تر و بزرگ تر نبوده و هرگز پیدا نخواهد شد؛ و خواص و عوام بر این اند.

### فصل دوم در بیان حال اولاد و احفاد حضرت رسول (ص) است

ابراهیم از رسول (ص) پسر ماریه قبطیه که ماریه کنیزی بوده که پادشاه مصر فرستاده بوده و لقب او طیب است؛ بعضی گفته اند که طیب نام قاسم است که از خدیجه است، و در سنه ثمان هجرت متولد شده، و در سنه عشره هجرت وفات یافته، و مدت عمرش - رضی الله عنه - دو سال است و جای دیگر شانزده ماه یا هجده ماه نوشته اند، و قبر او در بقیع است و چون او وفات کرده حضرت (ع) بر او گریسته اند و فرموده اند که او را در بهشت شیردهنده ای هست که شیر دهد، چرا که در دنیا شیر خود تمام نکرده و در روز مرگ او آفتاب منکشف شد؛ و حضرت (ص) فرموده که آفتاب و ماه به مرگ کسی نمی گریند هرگاه که ایشان را گرفته بینید در دعا کوشید و در آن سال که او از دنیا رفته، زکات فرض شده و چگونگی آن معین شده و حج الوداع گزارده اند.

زینب بنت رسول (ص): وی دختر کلان حضرت است و مادر وی حضرت خدیجه کبری - رضی الله عنها - است و هر چهار دختر حضرت از وی است، و حضرت رسول (ص) بعد از چهل و یک سالگی خود، او را به ابی العاص بن ربیع از بنی عبدمناف داده اند، و در همان سال قریش خانه کعبه را عمارت کردند و حضرت رسول (ص) در آن کار حگم بودند، و حجرالاسود را به دست مبارک خود بر رکن عراقی نشان دادند، و ابی العاص بعد از سه سال که چهارم سال وحی بوده باشد او را طلاق داد سبب طعن قرابتان.

رقیه - رضی الله عنها: از فاطمه - رضی الله عنها - کلان تر است و حضرت رسول (ص) او را در چهارم سال وحی به عتبه داد پسر ابی لهب، و عتبه دولت برگشته، در همان سال پیش از دخول به التزام پدر و اقربا او را طلاق داد؛ و هم در آن سال به امیرالمؤمنین عثمان بن عفان - رضی الله عنه - دادند، و عتبه و کفار قریش در آن سال به حضرت رسول (ص) غلبه کردند به ایذا رسانیدن و جفا کردن به جهت طلاق دخترانش.



امّ کلثوم -رضی الله عنها: بنت حضرت رسول (ص) او نیز از فاطمه بزرگ تر بوده و بعد از وفات رقیه -رضی الله عنها- او را نیز به حضرت امیرالمؤمنین عثمان -رضی الله عنه- دادند و آن سال اثنی هجری بوده، و مدّت پنج سال در نکاح امیرالمؤمنین عثمان -رضی الله عنه- بوده، و در سنه سبع هجری از دنیا رفته و در آن سال فداک [فدک] ودادی القری مسلم شده و رسول (ص) را در فداک [فدک] زهر دادند تأثیر نکرد.

### حضرت فاطمه -رضی الله عنها

لقب او زهرا بوده، و او خردترین دختران حضرت رسول (ص) بوده، و تولّد او در دوم سال وحی بوده، و دختران دیگران پیش از وحی متولّد شده اند، و از ایشان نسل نمانده، و جمیع سادات نسل حضرت فاطمه زهرا اند. و فاطمه زهرا چون سیزده ساله شد حضرات کرام عظام امیرالمؤمنین ابوبکر صدیق و امیرالمؤمنین عمر فاروق -رضی الله عنهما- از حضرت رسول (ص) خواستگاری او کردند، و حضرت رسول (ص) بدیشان ندادند؛ و حضرت مرتضی علی -کرم الله وجهه- دغدغه خواستاری او کردند. چون دید که به آن دو بزرگ ندادند ایشان خاموش شدند که با من از کجا خواهند داد. باز گفتند که، یک بار بگویم، اگر میسر شود فبها و الا خاموش باشیم. چون به حضرت رسول (ص) گفتند، حضرت رسول (ص) مراقب گشتند که از حضرت عزّت -جلّ ذکره- چه حکم شود که ناگاه جبرئیل (ع) رسیده، وحی آورد که فاطمه -رضی الله عنها- را به علی مرتضی ده که ما نکاح ایشان را در آسمان چهارم بسته ایم. بعد از نازل شدن، وحی را به یاران اظهار کردند و فاطمه را به امیرالمؤمنین علی -رضی الله عنه- دادند، و آن سال اثنی هجری بود، و در آن سال غزوات ابواء، و بواط و ذات العشیره [ذی العشیره] و بدرالاول و سرية النخلة بوده، و در همان سال در ماه شعبان، روزه ماه رمضان فرض گشته، و قبله بر کعبه مقرر گشته، رمضان غزوه بدر الکبیر واقع شده، و در آن سپاه فرشته، به یاری لشکر اسلام آمدند و ابوجهل و صنادید قریش کشته شدند، و هم در این سال غزوات گروه بنی قینقاع<sup>۱</sup> و سویق واقع شده و به ماه ذی الحجّه، قربان فرمان آمد، و حرب ذی قار میان عرب و عجم هم در این سال واقع شده، و ظفر عرب را بود به برکت آنکه نام رسول (ص) یاد می کردند، و رسول (ص) به نور نبوت از آن حرب خبر داده، و فرموده انتصف العرب من العجم. و حضرت فاطمه -رضی الله عنها- بعد از وفات رسول (ص) تا شش ماه چندان گریست که اهل مدینه به فغان آمدند و بعد از آن وفات کرد، و بر این تقدیر مدّت عمرش بیست و یک سال یا اندکی کمتر بوده باشد.

۶۹۲

آیة پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

و در روضة الاحباب<sup>۱</sup> مذکور است که در آن زمان که به امیرالمؤمنین علی -رضی الله عنه- او را دادند، پانزده یا هجده ساله بوده، و در بیست و هفت سالگی وفات یافت.

### امیرالمؤمنین حسن بن علی -رضی الله عنهما

وی امام دوم است از ائمه اثنی عشر. کنیت او ابومحمد و لقب او تقی و سید است. ولادت او در مدینه بوده، در نیمه رمضان سنه ثلاث هجری. و در این سال غزوات ذی الامر و قروه کبر [کذا]<sup>۲</sup> جهود و تحریم شراب خمر و لعب قمار بود؛ و نام او را جبریل (ع) به هدیه پیش حضرت رسول (ص) آورده، بر قطعه حریر بهشت نوشته، و شبیه ترین مردمان بود به رسول (ص) از سینه تا فرق سر.

و در شواهد التبوة مذکور است که بیست و پنج حج پیاده گزارده با وجود قدرت به مرکب؛ و در سنه تسع و اربعین از دنیا برفته، و مدت عمرش چهل و شش سال بوده، و قبر او در بقیع است. و بقیع گورستانی است در مدینه. و چهارده پسر داشته. و در اخلاق محسنی<sup>۳</sup> مذکور است که او گفت: اگر حاجت مؤمنی برآرم دوست تر دارم از آنکه هفتاد سال در اعتکاف بنشینم.

### امیرالمؤمنین حسین -رضی الله عنه

وی امام سوم است، امام الاثمه است، و کنیت او ابوعبدالله و لقب او شهید. ولادت او در مدینه است روز سه شنبه چهارم ماه شعبان، سنه اربع هجرت بوده [است].

و در شواهد التبوة مذکور است که مدت حمل او -رضی الله عنه- شش ماه بود و هیچ کس را غیر او شش ماه حمل نبوده مگر به یحیی پیغمبر. او را حسین [نام] کرده اند، و وی را جمالی بوده است که چون در تاریکی نشستی، از سفیدی و پرتو روی او به سوی او راه بردندی، و او را از سینه تا ساق بلکه تا کف پای، مشابعت به رسول (ص) بوده. و در سنه احدی و ستین در ماه محرم از دنیا رفته و شهادت یافته، و از شرف و کمال اوست که در آن ماه محرم که او شهادت یافته، توبه حضرت آدم -صلوات الله وسلام علیه- و

۱. روضة الاحباب فی سیر النبی و الال و الاصحاب. جمال الدین عطاء الله دشتکی (م پس از ۹۳۰).

۲. شاید غزوه کعب [اشرف] جهود.

۳. اخلاق محسنی یا جواهر الاسرار از ملاحسین کاشفی (م ۹۱۰).

داود (ع) قبول یافته، و عروج ادريس و عیسی (ع) بر آسمان، و قرار کشتی نوح (ع) یا قوم از دریا [کذا]، و معاودت سلیمان - علیه الصلاة والسلام - به ملک، و صحت ایوب (ع) از مرض و خروج یونس (ع) از شکم ماهی بود. و در اوّل همین ماه، حضرت رسول (ص) از مکه به مدینه هجرت فرموده‌اند، و روزه آن ماه فرض شده بود، و دوم سال به فرضیت رمضان منسوخ گشت، و سیزدهم همین ماه است که اصحاب فیل به مکه جهت تخریب خانه کعبه آمدند، و در هفدهم به ظهور ابابیل برطرف شدند، و سوره «الم تر کیف» شاهد این معنی است. و مدّت عمرش پنجاه و هفت سال است، و او را هفت پسر بوده و از غیر حضرت امام زین العابدین نسل نمانده، و دو دختر داشته‌اند.

#### امام زین العابدین - رضی الله عنه

نام و علی بن حسین و کنیت او ابومحمد است و ابوالحسن و ابوبکر، و لقب سجاد، و زین العابدین است. و ولادت او در سنه ثلاث و ثلاثین هجری به مقام مکه مبارکه بوده، و مادرش شهربانو دختر یزدجرد شهریار است از اولاد نوشیروان عادل، و وفات وی در سنه اربع و تسعین به ماه محرم بوده، و مدّت عمرش شصت و یک سال بوده، و مرقد مطهر او در بقیع است، و در زمان او رسم رافضی گویی پیدا شد.

۶۹۴

آینه پژوهش | ۲۰۷  
سال ۳۵ | شماره ۳  
مرداد و شهریور ۱۴۰۳

و در شواهد التّبوة مذکور است که امام محمد حنفیه که عمّ اوست و پسر حضرت مرتضی علی - کرم الله وجهه - است می‌خواست که منصب خلافت را از او بستانند. او گفته خلافت به من می‌رسد. امام محمد گفته که من از تو کلان‌ترم و عمّ تو و به جای پدر توام و اولی به امامت منم. گفتگویی کرده، بر این قرار داده‌اند که پیش حجرالاسود رفته دست به او زنند، و گواهی طلبند در حق هرکه گواهی دهد او امام و خلیفه باشد. القصّه امام محمد حنفیه - رضی الله عنه - دست در حجرالاسود زده، هرچند آواز داده جواب نیافته، چون نوبت به امام زین العابدین رسیده، امام - رضی الله عنه - از دست ماندن به حجرالاسود دست برداشته به حضرت بی‌نیاز - جلّ ذکره و لایله غیره - مناجات کرده که الهی این سنگ را به من در سخن آری که گواهی حق دهد. بعد از آن دست در حجرالاسود زده، و توقع گواهی کرده. حجرالاسود به آواز بلند گفته که امامت حقّ امام زین العابدین است و امام محمد حنفیه مکابره می‌کند. و او را هشت پسر و پنج دختر بوده و او را - رضی الله عنه - به فرمان عبدالملک مروان زهر دادند.

### امام محمد باقر - رضی الله عنه

وی امام پنجم است، و لقب وی باقر و مادر وی دختر امیرالمؤمنین حسن - رضی الله عنه - است، بدو از دو طرف می رسد، چراکه نبیره پسر امیرالمؤمنین حسین و نبیره دختر امیرالمؤمنین حسین - رضی الله عنهما - است، و پسر امام زین العابدین است، و کنیت او ابو جعفر است. ولادت او در مدینه است، در روز جمعه سوم ماه صفر سنه سبع و خمسين. قبل از قتل اهل بیت حضرت رسول (ص) به ده سال؛ و وفات او در سنه اربع و عشر [و] مائه بوده، و مدّت عمرش پنجاه و هفت سال بوده، و قبر شریف او در بقیع است، نزدیک پدرش - رضی الله عنهما.

و در شواهد التّبوة مذکور است که جابر بن عبدالله انصاری - رضی الله عنه - در نفس اخیرش دید؛ و جابر رضی الله عنه گفته که روزی حضرت رسول (ص) به من بشارت داده بود که بعد از چند سال یکی از فرزندان که هم نام ما محمد بوده باشد، به ملازمت تو خواهد رسید. سلام ما بدو رسان که افضل و اعلم عهد خواهد بود. و ابودوانیق خلیفه که دوم خلیفه عباسی است، به یمن نفس او به منصب خلافت رسیده. و شش پسر و دو دختر داشته، و او را به فرمان هشام بن عبدالملک زهر داده اند.

### امام جعفر - رضی الله عنه

امام ششم است، و کنیت او ابو عبدالله و ابواسماعیل است، و لقبش صادق و مادرش امّ فروه بنت القاسم بن محمد بن ابوبکر... است، و صادق به جهت آن نام یافته که نبیره ابوبکر صدیق است، و ولادت وی در سنه ثمانین؛ و بعضی گفته اند که در ربیع الاول سنه ثلاث و ثمانین بوده به مدینه؛ و وفات وی نیز در مدینه بوده در نیمه رجب سنه ثمان و اربعین و مائه بوده، و مدّت عمرش به روایت اوّل شصت و هشت سال و به روایت دوم شصت و پنج سال بوده، و روضه مطهر او در بقیع است نزدیک آبا و اجداد و عمّ، یعنی امام حسن و امام زین العابدین و امام محمد باقر - رضی الله عنهم - و در آن زمان همان ابودوانیق که به منصور شهرت داشته خلیفه بوده، و او را زهر داده اند، و یازده پسر و هفت دختر داشته [است].

### امام موسی کاظم - رضی الله عنه

وی امام هفتم است و کنیت او ابوالحسن و ابوابراهیم است، و لقب کاظم و مادر وی امّ ولد است حمیده بربریه نام؛ ولادت وی در ابواء بوده که میان مگّه و مدینه است در

سنه ثمان و عشرين و مائه. در زمان او اوّل مهدی بن منصور، و آخر هارون الرشید خلیفه بودند؛ و هارون الرشید او را حبس کرده، و در همان حبس از دنیا رفته در روز پنجشنبه شهر رجب سنه ست و ثمانین و مائه، و قبر او در محله کرخ بغداد است. و مدّت عمرش پنجاه و هفت سال بوده، و او را سی و یک پسر و بیست و هشت دختر بوده [است].

### امام علی رضا - رضی الله عنه

امام هشتم است و پسر موسی کاظم است. و امام موسی کاظم - رضی الله عنه - را سی و یک پسر بوده. همچنان که گذشت امام علی [الرضا] با وجود آنکه از امّ ولد بوده اند، بعد از پدر امامت به ایشان رسیده، و کنیت او نیز ابوالحسن است، و لقب رضا، و نام علی. ولادت او به مدینه پنجشنبه یازدهم ربیع الثانی سنه ثلث و خمسين و مائه بوده که پدرش - رضی الله عنه - آن وقت بیست و پنج سال بوده، و جدّش صادق - رضی الله عنه - پیش از پنج سال او وفات کرده بود. و او را - رضی الله عنه - در سنه ثلث و مأتین به ماه شوال در ولایت طوس شهید کردند به فرمان مأمون که به دانه انگور زهر آمیخته دادند. و مدّت حیاتش پنجاه سال بوده، و در همان جا دفن کرده، و جای شهادت او را حالا مشهد سلطان خراسان نام شده، و شهر عظیمی شده، و پای تخت دارالسلطنه سرکار طوس حالا آنجاست، و آن همه عمارت و تکلفات که در سر قبر شریف او کرده اند در ریع مسکون واقع نشده، و اوّل آن عمارت را سلطان مسعود حاکم نیشابور کرده. و او را پنج پسر و یک دختر بوده، و همیشه سلاطین هر زمان، نذور بسیار بدان جا می آورند، و به اولاد و احفاد ایشان سیورغالات می دهند. ظاهراً چنان است که این همه کوبه [کذا] و دبدبه که در سر مزار پر انوار اوست، به واسطه نفس وجود اوست که به سیرت محمدی بوده، و البته هرکس خود را کم می گیرد، حق تعالی او را و نام او را بزرگ و بلند می گرداند که بزرگان گفته اند: «بلندیت باید بلندی مکن».

و مادر او را نجمه نام بوده و نجمه کنیزک حمیده، والده کلان او بوده که مادر امام موسی - رضی الله عنه - باشد. و حمیده شبی حضرت مصطفی (ص) را به خواب دیده که بدو گفته اند که نجمه را به پسر خود و موسی ببخش که او از او زود باشد که فرزندی در وجود آید که بهترین اهل زمین باشد. بعد از آن حمیده، نجمه را به امام موسی بخشید، و حضرت امام از او متولد شدند، و در زمان او مأمون العباسی خلیفه بوده، و امام را ولیعهد خود دانسته [است].

### امام محمد تقی - رضی الله عنه

وی امام نهم است، و پسر امام علی رضاست، و مادر او نیز امّ ولد بوده خیزران نام؛ و بعضی گفته‌اند ریحانه. و کنیت وی ابوجعفر است، و او را ابوجعفر ثانی گفته‌اند، و در کنیت و نام موافق امام باقر است، و لقب او تقی و جواد، و ولادت او در روز جمعه دهم ماه رجب سنه خمس و تسعین و مائه بوده، و در آن محل پدرش امام علی رضا - رضی الله عنه - چهل و دو بوده‌اند؛ و وفات او روز سه‌شنبه ششم ماه ذی‌حجه سنه عشرين و مأتین بوده، و قبر او در بغداد است در قفای جدّش کاظم - رضی الله عنه - و مدّت عمرش بیست و پنج سال بوده [است].

و در شواهد التّبوة مذکور است که روزی امام محمد تقی - رضی الله عنه - در حالت طفولیت به اطفال دیگر در سر راه بازی می‌کردند که مأمون خلیفه به عظمت و شوکت هرچه تمام‌تر رسیده، اطفال کوکبه سلطنت او را دیده به یک طرف رفته‌اند؛ و جواد - رضی الله عنه - همان جا ایستاده به مأمون سلام کرده. مأمون از او پرسیده که طفلان دیگر گریختند، تو چرا نگریختی؟ جواد - رضی الله عنه - گفت که من می‌دانم که گناهی ندارم، و تو خلیفه خدایی، بی جرم کسی را آزار نمی‌رسانی؛ از آن جهت نگریختم.

مأمون را این سخن خوش آمد، و گفت: پسر کیستی؟ گفت: پسر امام علی رضا - رضی الله عنه - مأمون دختر خود را به وی داد و او را به مدینه فرستاد، و هر ساله - والله اعلم - پانصد هزار دینار پیش او می‌فرستاد. بعد از آن معتصم بالله خلیفه شد، پسر هارون الرشید. و او - رضی الله عنه - دو پسر و چهار دختر داشته، و به زهر هلاک شده [است].

### امام علی نقی - رضی الله عنه

پسر امام محمد تقی است، و امام دهم است، و کنیت وی ابوالحسن است، و لقب وی هادی است، و به عسکری مشهور بوده، و مادر وی نیز امّ ولد بوده سمانه نام. و بعضی گفته‌اند امّ الفضل دختر مأمون خلیفه بوده. و ولادت او در سیزدهم ماه رجب سنه اربع عشر و مأتین بوده، و آن محل، پدرش جواد - رضی الله عنه - نوزده ساله بوده. وفات وی در روز دوشنبه آخر ماه جمادی الثانی سنه اربع و خمسين و مأتین بوده، به فرمان معتصم<sup>۱</sup> خلیفه او را زهر دادند؛ و قبر او در سرّ من رأی و سامره یکی بوده، و مدّت عمرش چهل سال بوده، و از او چهار پسر و یک دختر مانده [است].

۱. در اصل: معز خلیفه!

### امام حسن عسکری - رضی الله عنه

وی امام یازدهم است، و پسر امام علی نقی است، و کنیت او ابومحمد است، و لقبش زکی و خالص و سراج است، و وی نیز همچون پدر به عسکری مشهور بوده، و مادرش امّ ولد بوده است سوسن نام، و هادی - رضی الله عنه - او را حدیث [نام] نهاده. و ولادت او به مدینه است در سنه احدی و ثلثین و مأتین، و پدرش هادی آن وقت هفده ساله بوده؛ و او را به فرمان معتمد خلیفه زهر داده اند. قبر او در سرّ من رأی است پهلوی پدرش، و مدّت عمرش بیست و نه ساله بوده، و غیر از امام محمد مهدی فرزند نداشته [است].

### امام محمد مهدی - رضی الله عنه

پسر امام حسن عسکری - رضی الله عنه - است، و او امام دوازدهم است، و کنیت او ابوالقاسم است، و لقب وی ابوالقاسم و مهدی و منتظر، و مادر وی امّ ولد است صیقل نام، و بعضی گفته اند نرگس، و بعضی گفته اند سوسن. و ولادت او در سرّ من رأی، در بیست و سوم رمضان سنه ثمان و خمسین و مأتین بوده، و پدرش عسکری - رضی الله عنه - در آن محل بیست و هفت ساله بوده، و غیبت وی در سنه ست و عشرین و ثلث مائه بوده در سامره، و مدّت عمرش بیست و هشت سال بوده، و او از مادر ناف زده و ختنه کرده به وجود آمده، و همان لحظه به فرموده پدرش، بسم الله الرحمن الرحیم گفته، و در زمان او معتصم بالله خلیفه بوده، و بعضی گفته اند مستنصر بالله خلیفه بوده [است].

و در کتاب گزیده آورده که معلوم اهل زمان آن است که مهدی آخر الزّمان اوست، و در حیات، چون وقت ظهور شود بیرون آید. و اسماعیلیان می گویند چهارم پسر است از اسماعیلیان که در مغرب خروج کرد، و مدّتی آن ملک در تصرّف او بود و اولادش.

و بعضی می گویند یکی باشد از علویان بنی فاطمه، و هنوز متولّد نشده، و بعضی می گویند مهدی پسر ابو دوانیق بود. [پایان شرح حال دوازده امام از رساله ابواب سبعة در فریم ۴۴ نسخه].

### گزارش فصول بعدی سبعة ابواب

نویسنده در ادامه، به مسیر بحث خود بر اساس همان فهرستی که در آغاز آورده - بنگرید به مباحث قبل - ادامه داده است. فصل سیم، در شرح حال ازواج رسول (ص) است که با

حضرت خدیجه آغاز شده است (فریم ۴۴) و با ارائه شرح حال دیگر همسران حضرت، ادامه یافته است (فریم ۵۳). فصل چهارم در شرح حال برخی از صحب عظام است که از آن جمله سعید بن زید، از عشره مبشره شمار دیگری است (فریم ۵۹). منابع همچنان آثاری مانند شواهد النبوه، اخلاق المحسنین [قبلاً از این عنوان با نام اخلاق محسنی یاد شده بود]، تاریخ گزیده، تاریخ خواندمیر، فتوحات مکی، ذخیره الملوک، کتاب الانوار فی کشف الابرار، کشف المحجوب، رموز الحقایق، نفحات جامی و آثار دیگر است. فاتحه کتاب، قسمت بعدی آن و در هفت باب است.

باب اول در شرح حال تابعین و تابعین تابعین است که با کعب الاحبار آغاز می شود. انتخاب این افراد بر حسب روای است که در آثار مشابه وجود دارد و اغلب یکی از ملاکها، داشتن شهرت یا رنگ اخلاقی و صوفیانه است؛ از جمله عمر بن عبدالعزیز، عبدالله بن مبارک، فضیل عیاض، سفیان الثوری، ابوحنیفه.

باب دوم از متقدمین (فریم ۷۲) با شرح حال امام مالک و سپس قاضی ابویوسف، شافعی، احمد بن حنبل، معروف کرخی، بشر حافی، ابراهیم ادهم، شقیق بلخی، حارث محاسبی، بایزید بسطامی و شماری دیگر ادامه می یابد.

باب سیم از متأخرین از شیخ روزبهان آغاز می شود (فریم ۱۰۱) و با شرح حال کسانی چون شیخ ابوالحسن جهضم، شریف حمزه عقلی، شیخ ابوالفضل سرخسی، ابوعلی دقاق، ابوسعید ابوالخیر، ابوالحسن خرقانی، غزالی، [و اینجا حکایت خواب بلندی هم درباره غزالی و تأیید کتاب قواعد العقاید او توسط رسول (ص) آورده است! فریم ۱۱۳]، و بسیاری دیگر ادامه می یابد.

باب چهارم در بیان سلسله خواجهگان و بعضی از متأخرین [فریم ۱۱۴] است که با شرح حال خواجه یوسف همدانی، خواجه حسن اندقی، خواجه بهاءالدین، غجدوانی، محمد پارسا، جامی، نجم الدین کبری، میرسیدعلی همدانی، ملای رومی، سهروردی، ابن عربی و شمار فراوان دیگر ادامه یافته است.

باب پنجم در حقیقت اکابر از شعرا که با شرح حال امیر سیدقاسم انوار آغاز می شود (فریم ۱۴۸). سنایی، عطار، سعدی، عراقی، نظامی، امیر خسرو، حافظ و چند تن دیگر از آن جمله اند.

باب ششم از عورات عارفات، درباره زنان عارف است (فریم ۱۵۶).



باب هفتم در بیان حال مشایخ و علمایی که مرقد منور ایشان در بلده بخارا و نیم فرسنگی است که این خود در چهار قسم است. قسم اول حالت حضرت خواجه ابو حفص کبیر و چهار بکر (فریم ۱۶۴)؛ قسم دوم سلاطین سامانیه (فریم ۱۶۷)؛ قسم سیم در بیان حال از مجتهدین و توابع ایشان بعد از ابو حفص. ذیل خود اینها نیز تقسیم بندی های دارد و این شرح حال ها که متمرکز روی علمای بخارا است تا فریم ۱۷۷ ادامه می یابد.

اما خاتمه کتاب (فریم ۱۷۷ تا ۱۸۹) مروری بر تاریخ دنیای اسلام به صورت سال شمار از کربلا به بعد است؛ رویدادهایی که بسیاری از آنها باز به اهل بیت مربوط می شود و از امامان نیز یاد می گردد. اینکه چرا کربلا را برای شروع این بخش انتخاب کرده، نکته جالبی است؛ همچنین تمرکز مجدد او روی اهل بیت و امامان نیز در ادامه آنچه در شرح حال دوازده امام آورد، مکمل همان بحث است. ما تنها، رویدادهای ذکر شده در این کتاب را تا یاد از خبر غیبت «محمد المهدی» می آوریم. طبعاً نویسنده رویدادهای تا زمان خود را (قرن یازدهم) آورده است.

**خاتمه مشتمل است بر وقعات که بعد از قتل اهل بیت حضرت رسول (ص) و تا غایت واقع شده.**

[۱۷۷] بدان که چون یزید پلید، حضرت امیرالمؤمنین حسین را با جمیع اهل بیت حضرت رسول (ص) شهید کرد و اسیر ساخت، بعد از آن در همان سال که سنه احدی و ستین هجری [است]، خرابی مدینه و قتل اکثر صحابه به حکم او واقع شده. و در سنه اثنی و ستین، مختار بن ابی عبیده ثقفی به تغلب بر کوفه و اکثر عراق عرب مستولی شد، و طالب خون امیرالمؤمنین حسین -رضی الله عنه- گشت و سه سال حاکم بود.

و در سنه اربع و ستین آغاز حکومت عبدالله [بن زبیر] بود به مکه و لشکر یزید با او جنگ کردند؛ چنان که مسجد حرم به سنگ منجنیق خراب شد، و خانه کعبه از آتش نفت انداز بسوخت؛ و بعد از مراجعت ایشان، عبدالله بن زبیر در مدینه و در ولایت یثرب و حجاز و یمن و بعضی عراق و خراسان دست یافته و هشت سال در آن حکومت بماند.

و در سنه خمس و ستین در بصره و شام، وبا و طاعون بود، [۱۷۸] چنان که مردم به تجهیز و تکفین نمی رسیدند و در عراق ظهور و خروج ازارقه و ایشان اول طالب خون امیرالمؤمنین

حسین-رضی الله عنه- بودند. بعد از آن طالب ملک شدند. و در سنه ست و ستین قتل عمر سعد و شمر ذی الجوشن و اکثر قاتلان امیرالمؤمنین حسین-رضی الله عنه- بود به سعی مختار ثقفی که حاکم عراق و دیاربکر و آغاز بکر [بود]. و آغاز دولت مهلب بن ابی صفره بود و قرب چهل سال دولت امارت او را و پسرانش را بود.

و در سنه سبع و ستین قتل عبید [الله بن] زیاد هم به سعی مختار ثقفی بود. در رمضان همان سال مختار ثقفی در جنگ مصعب [بن] زبیر کشته شد، و مصعب [در اصل: موحب] به جای او حاکم گشت.

و در سنه ثمان و ستین ظهور ازرقه بود، و در سنه سبعین قتل مصعب زبیر بود در جنگ عبدالملک مروان، و آن ملک [عراق] در تصرف مروانین آمد.

و در سنه اثنی و سبعین حرب حجّاج یوسف ثقفی بود با عبدالله زبیر به مکه، و در آن سال بدین سبب کس به حج نرفت. و در سنه ثلاث و سبعین تخریب خانه کعبه از منجیق هم به سعی حجّاج یوسف، و انجام کار عبدالله زبیر بود.

و در سنه خمس و سبعین [حجّاج] بر ملک ایران امارت یافت، و هیچ دقیقه از ظلم و جور نامرعی نگذاشت، و بیست سال اهل ایران را معذب داشت. و در سنه ست و سبعین در دیار عرب، زر و نقره به عیار ده هفت مسکوک کرد، و نام رسول (ص) بر او نگاهشتند، و پیش از آن در عرب این رسم نبود، و در هیچ ملک نام خدا بر او نگاهشتندی، و صورت یا اسامی پادشاهان بودی.

و در سنه اثنی و ثمانین خروج بن اشعث بود بر حجّاج، و دو سال راهم در محاربه بودند، و زیادت از دویست هزار کس مسلمان در آن جنگ کشته شدند.

و در سنه خمس و ثمانین وزیر عبدالحمید بن یحیی فارسی که دستور عبدالملک مروان، افضل فضلالی جهان بود صورت رقوم ساخت، و منها و من دانگ و حشو بارزو دیگر صنایع آن علم که اکنون محاسبان بدان عمل می کنند وضع کرد، و قتیبة بن مسلم در خراسان امارت یافت، و ده سال در آن حکومت بوده [است].

در سنه اربع و تسعین به ماه ذی الحجّه، وفات امام معصوم زین العابدین بن حسین بن علی-رضی الله عنهم- بود به مدینه. و در سنه خمس و تسعین، خلاص مسلمانان از جور

حجاج یوسف بدکیش بود، و در سنه سبع و تسعین آغاز دولت برامکه بود، و اولشان جعفر بلخی از تخم گودرز به دستور اردشیر بابکان، و او زر و نقره تمام عیار مسکوک کرد، و زر جعفری بدو منسوب است، و نود سال دولت وزارت در آن خاندان بماند، و از ایشان پنج کس وزارت کردند. جهان کرم و کریم جهان بودند. و در سنه مائه آغاز دولت بنی عباس بود و در سنه احدی و مائه.

و رفع لعنت از امیرالمؤمنین علی - کرم الله وجهه - و از اهل بیت رسول - صلی الله علیه وآله وسلم، و رضی عنهم - به سعی عمر عبدالعزیز مروانی بود.

[۱۷۹] و در سنه ثلث و مائه زوال دولت بنی مهلب بود؛ و در سنه خمس و مائه وفات ابوالیسر کعب بن عمرو انصاری بود، و آخرین میت صحابه است، و به دعای حضرت رسول (ص) عمر دراز یافت.

و در سنه اربع عشر و مائه غیلان دمشقی واضع حدیث قدری را هشام مروانی در دمشق صلب کرد؛ و در سنه خمس عشر و مائه لشکر خزر به ولایت ایران و آذربایجان آمدند، و خرابی عظیم [کردند]، و لشکر اسلام به انتقام رفت و ایشان را مقهور گردانید و آن ملک نیز در اسلام درآورد.

و در سنه سبع عشر و مائه به ماه رجب وفات امام معصوم محمد باقر - رضی الله عنه - بود به مدینه.

و در سنه احدی و عشرين و مائه، خروج زید بن زین العابدین بود، و قومش که برگشتند گفتند رفضوا زیداً، و رسم رافضیگری بر ایشان افتاد و بر شیعه علم شدند.

و در سنه ثلاثین و مائه نیز ظهور دولت بنی عباس بود به خراسان، به سعی ابومسلم صاحب الدعوه.

و در سنه اثنین و ثلاثین و مائه به ماه ربیع الاول ظهور و دولت بنی عباس بود به عراق عرب و تمامیت ایران، و اولشان السقاح عبدالله بن محمد بن علی بن عبدالله بن عباس و سی و هفت خلیفه. پانصد و بیست و چهار سال خلافت کردند، و هم در این سال زوال دولت بنی امیه بود در ایران.

و در سنه سبع و ثلاثین و مائه قتل ابومسلم صاحب الدعوه بود.

و در سنه تسع و ثلاثین و مائه معاودت دولت بنی امیه بود در اندلس، و مدت دو یست و هفتاد و پنج سال در آن دولت بودند، و اولشان عبدالله بن معاویه بن هشام بن عبدالملک مروان بود و سیزده کس حکم کردند.

و در سنه اربع و اربعین و مائه امامزاده اسماعیل بن جعفر صادق به دهی به چهار فرسنگ مدینه فوت شد، و امام جعفر صادق -رضی الله عنه- در حیات بود، و امامت او را بود نه موسی کاظم را. و در سنه ثمان و اربعین و مائه به ماه رجب وفات امام معصوم جعفر صادق -رضی الله عنه- به مدینه بود. و در سنه احدی و خمسین و مائه وفات امام ابوحنیفه کوفی -رضی الله عنه- بود و به بغداد، و در سنه ست و ستین و مائه حکم بنی هاشمی برقی سازنده ماه نخشب بود که دعوی خدایی می کرد و حکایت ماه نخشب و چاه نخشب مشهور است.

و در سنه سبعین و مائه ابتدای دولت بنی فاطمه به بعضی اندلس بود، و سیصد و ده سال آن دولت داشتند، و اولشان عبدالله بن حسین بن علی بن ابی طالب -رضی الله عنهم- بود و هم در آن سال قتل ابن المقنن و جمعی که نقیض قرآن می کردند بود.

و در سنه خمس و سبعین و مائه ظاهر کردن مشهد امیرالمؤمنین علی -کرم الله وجهه- به سعی هارون الرشید بود، و پیش از آن از خوف بنی امیه پیدا نشد [۱۸۰].

و در سنه سبع و سبعین و مائه وفات امام مالک بن انس الاصبیحی -رضی الله عنه- به مدینه بود.

و در سنه ثلث و ثمانین و مائه به ماه صفر وفات امام معصوم موسی کاظم -رضی الله عنه- به بغداد بود.

و در سنه سبع و تسعین و مائه اول دولت [طاهر] ذوالیمینین بود و پنجاه سال دولت امارت در آن تخم بماند و هفت کس حکم کردند.

و در سنه ثلاث و ماتین به ماه شوال وفات امام معصوم علی بن موسی -رضی الله عنها- بود به طوس.

و در سنه اربع و ماتین به ماه رجب وفات امام شافعی مطلبی -رضی الله عنه- بود به مصر.

و بعد از این علوم اوایل چون حکمت و محطی و ریاض و نجوم و اقلیدس و به هندسه و فلسفه و طب و رمل و صفت [کذا. شاید: صنعت] و تاریخ و غیر آن به فرمان مأمون خلیفه از زبان عبری و سریانی با عربی ترجمه کردند.

و در سنه عشرين و مأتین به ماه رجب وفات امام معصوم محمد جواد -رضی الله عنه- به بغداد بود.

و در سنه اربع و عشرين و مأتین قتل مازیار طبری محمد [کذا] و مذمت قوم منشور ایشان بود، و قوم او را سرخ‌جامگان خوانند.

و در سنه اثنی و ثلاثین و مأتین وفات احمد حنبل -رضی الله عنه- بود به بغداد.<sup>۱</sup>

و در سنه اربع و ثلاثین و مأتین اهل ادیان را دیگر عیار و جنید الحکم متوکل خلیفه، و پیش از آن رسم عیار نبود.<sup>۲</sup>

و در سنه ست و ثلاثین و مأتین به حکم او قبر امیرالمؤمنین حسین علی -رضی الله عنه- را خراب کردند، و مردم از زیارت کردن و مجاور شدن منع کردند، میسر نمی‌شد. آب در آن زمین بستند تا اثر گور به کلی ناچیز گردد؛ آب حیرت آورد و زمین گور خشک ماند، بدین سبب آن را مشهد حائری خوانند.<sup>۳</sup>

و در سنه خمسين و مأتین آغاز دولت الداعی الی الحق حسین بن زید الباقری<sup>۴</sup> بود بر مملکت عراق عجم و مازندران؛ سی و هفت سال او و برادرانش در بعضی این مملکت حاکم بودند.

و در سنه ثلاث و خمسين و مأتین زوال دولت بنی طاهر ذوالیمینین، و ابتدای پادشاهی لیث بن صفار به اکثر ایران بود؛ و سی و پنج سال در ایران علو داشتند، و سه کس حکم

۱. درگذشت احمد حتماً سال ۲۴۱ بوده است (بنگرید: کامل ابن اثیر: ج ۷، ص ۸۰).

۲. کذا. عبارت آشفته است.

۳. مقایسه کنید با حبیب السیر، ج ۲، ص ۲۷۰.

۴. کذا. شهرت حسن بن زید به علوی است، اما در نزهة القلوب، ذیل رودبار، ص ۱۰۳ هم از الدعی الی الحق حسن بن زید الباقری یاد شده است. همین‌طور چند مورد در تاریخ گزیده، ص ۳۷۲، ۵۲۸، ۷۹۴.

کردند و بعد از آن به سیستان قانع شد، و از آن محل [زمان] تا ظهور دولت امیر تیمور در تصرف ایشان بود، و ایشان را از تخم آل حلیدی [کذا] شمارند که از عهد موسی پیغمبر. علیه السلام ملوک بعضی جزایر و قلاع هجر بوده اند.

و در سنه اربع و خمسین و مأتین به ماه رجب وفات امام علی نقی -رضی الله عنه- به سامره. و در سنه ثمان و خمسین و مأتین اول دولت برقی علوی بود به مصر، و خروج غلامان بر خواجهگان خود. قرب پانزده سال بصره در تصرف او بود.

و در سنه اربع و تسعین و مأتین به ماه رمضان غیبت امام معصوم محمد مهدی، خاتم ائمه المعصومین -رضوان الله تعالی علیهم اجمعین- بود به سامره بود.

و در سنه سبع و ثمانین و مأتین آخر کار بنی لیث صفار [۱۸۱] و اول دولت بنی سامان بود به ایران. بعد از ایشان اسماعیل بن احمد بن اسد بن سامان از نسل بهرام چوبین بود. سامانیان صدوسی و دو سال و هم در آن دولت بماندند و نه کس حکم کردند.

و در سنه ثمان و تسعین و مأتین زوال حکومت باقریان [دولت علویان] بود به مازندران و طبرستان.

و در سنه اربع و تسعین و مأتین قلع زکریای قرطبی بود.

و در سنه ست و تسعین و مأتین ظهور اسماعیلیان به مصر و مغرب بود و ایشان بنی فاطمه اند.

و در سنه اثنی و ثلاثه بر امرای اغالب، غالب شدند، و نام خلافت یافتند، و جهت تقویت دولت خود این حدیث که علی رأس ثلاث مائه مطلع الشمس من مغربها را شهرت دادند، و دوپست و شصت سال دولت خلافت در آن ملک آن تخمه داشتند، اولشان به مهدی محمد ابن الوصی عبدالله بن النقی قاسم بن الوصی احمد بن الوصی محمد بن اسماعیل بن جعفر صادق، و چهارده کس حکم کردند.

#### تسلط طاقیه سرخان [قزلباشان] بر خراسان

نویسنده کتاب سبعة ابواب، پس از آنکه رویدادهای تاریخی را تا به دوره معاصر خود به شرحی که پیش از این از فهرست کتاب آوردیم، بیان می کند، در نهایت از تیمور و برآمدن

ازبکان در خراسان سخن می‌گوید و اشاراتی هم به قدرت یافتن طاقیه سرخان یا همان قزلباشان صفوی بر خراسان دارد. او از روی کارآمدن دولت ازبکان، ظهور شیبک‌خان و کشته شدن او به دست طاقیه سرخان، غلبه آنان بر خراسان و ضعف ازبکان برابر آنان یاد می‌کند و البته نگاه تکفیری به قزلباشان دارد. برای مزید فایده، این دو صفحه را که طی فریم‌های ۱۸۷ تا ۱۸۹ این کتاب آمده می‌آوریم.

وی می‌نویسد:

نیز وجوده امن و ایمن در زمانی حاصل می‌شود که در این همه ولایات یک کس پادشاه باشد. غالباً دعای این عزیز به اجابت مقرون گشته بوده، و همان نزدیکی امیر تیمور ظهور کرده‌اند، و در اند روزگار، جمیع این ولایت که نامیده شد مسخر گردانیده، در تحت تصرف خود درآورده و اکثر پادشاهان را به قتل آورده و اندکی که زنده مانده‌اند در هیچ ولایت دست تعدی نداشته‌اند.

و این سلطنت از خانواده او قریب صد و پنجاه سال بوده، و بعد از آنکه در میان اولاد و احفاد او مخالفت قوی شد، و هر کدام راهی اختیار نمودند و دست تعدی دراز کردند، و فتنه و آشوب در میان خلق پیدا شد، و فسق و فجور بسیار گشت.

و در سنه خمس و تسعمائه [۹۰۵] ولایات ماوراء النهر را مردم اوزبیک گرفتند، و دولت چندین ساله در میان آن مردم به سبب ظلم و تعدی تیموریان و بی‌اتفاقی ایشان نمود کرد؛ و در میان این مردم اوزبیک یک کس پادشاه بود [مقصود شیبک خان] که دیگران متابعت و فرمان برداری او را به مرتبه‌ای قبول داشتند که هر یک از سلاطین نامدار که به سال از او بزرگ‌تر بودند و لشکر بسیار داشتند، به اندک جریمه‌ای از منصب او عزل می‌کردند، و جاه و منزلت او را به یک کس ادنی می‌داد، و آن سلطان اصلاً مجال نطق نداشت.

#### [ظهور قزلباشان در خراسان و غلبه آنان بر ازبکان]

و بعد از آن در سنه اربع عشر و تسعمائه بلاد خراسان را از مازندران تا بدخشان و از قندهار تا خوارزم فتح فرمود. و در سنه سبع عشره و تسعمائه [درست آن: ۹۱۶] از دست طاقیه سرخان در مرو شاهجان شربت شهادت چشید.

و حالا مدّت ده سال است که ولایت ماوراءالنّهر در دست برادران و فرزندان همین پادشاه در شوکت عظیم ایشان است، و لشکر بی غایت و نهایت دارند. و به واسطه بی اتّفاقی، ولایت خراسان را که دیار موروثی ایشان است، و در آنجا ظلم و تعدّی بسیار و کفر و ضلالت بی شمار، با لشکر اندک نمی توانند رفت و فتح کرد، و اگر از این میان صاحب و دولتی که به انواع سلطنت و جهانداری و علوم و هنر آراسته است تنها برود و آن بلاد را فتح کند، هیچ کدام به تعصّب یکدیگر کمک او نمی شوند که در آنجا تواند بود، بلکه چشم آن دارند که او آنجا ساکن شود، مقام و منزل موروثی او را می گیرند؛ و در محلّ [وقت] آمدن کفّار رفضه ای که از حدّ و غایت بیرون اند، او را مددخواهی کرد، دست از ملک و اسباب خود بازمی دارد، و خون پدر و مسلمانان را از آن کفّار می جوید؛ چراکه کفر و رفضه مدّت بیست سال شده که از ستور حجاج<sup>۱</sup> یوسف را برون ظلم می کنند، و بر حجاج زیادتی که دارند دو چیز است: یکی کفر و ضلالت، و دیگری بخل<sup>۲</sup> و عاریت. بنابراین... یکی از دانشمندان روزگار چند بیتی گفته و حاصل آن ابیات این مصراع است: «الغیاث ای پادشاه جهان غیرت کجاست». چراکه حالا در ربع مسکون پادشاهان اسلام بسیارند، اوّل همین سلاطین و خواقین که زور و شوکت ایشان مضاعف طایفه سرخان رفضه گمراه است و لشکر سواده ایشان قریب صد هزار است، بلکه اکثر دو اسبه و سه اسبه اند، و پادشاه روم و مصر اضعاف لشکر او دارد، و پادشاه هند را خود می گویند که صدویک لشکر است، و پادشاهان دیگر اوزبیک هر یک سپاه گران دارند، از آن جمله پادشاه قرم و کفر است که موازی سیصد هزار کسی نامی دارد که بیشتر از آنها خنجر طلا در میان دارند، و دیگر از اینها خانان اولوق طاق اند که الوس ایشان را قزاق می گویند؛ لشکر ایشان هم از اندازه بیرون است، و پادشاه زاده های تیموری جهت قلت لشکر، تابع و منقاد طایفه سرخان شده اند، امید از حضرت ربّ العزّة چنان است که در همین نزدیکی صاحب دولتی را حضرت واجب الوجود عنایت خود را شامل حال او گرداند.

و ارواح شریعت حضرت رسول (ص) و چهار یار برگزیده ایشان - رضی الله تعالی عنه - و به یمن شفقت ارواح شریف حضرات خواجگان عالی شأن - قدّس الله تعالی سرّه - ممدّ و معاون آن صاحب دولت گشته، وجود ناپاک رفضه باطله را از میان دور ساخته،

۱. در اصل: حجاج.

۲. حدسی.



راه حُجَّاج را پاک سازد به حقّ محمد و آل محمّد و اصحاب او - صلی الله علیه و آله و سلّم و رضی عنهم.

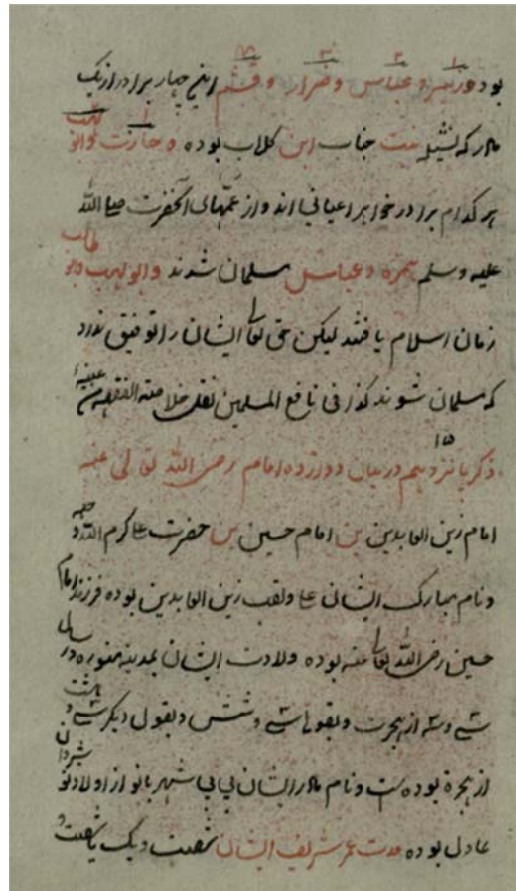
و این مسوّد به عون عنایت الهی در تاریخ سه شنبه شهر صفر ختم الخیر والظفر بود که بیاض رفت، امید چنان است که از ارباب عقل و هنر هر کس که نظر شریف در این اندازد به سهو و غلط اعتراض نکند، و هر جا به سوی ما غلطی بیندازد، وی شفقت و مرحمت راست و اصلاح سازد و این بنده فقیر<sup>۱</sup> میر عبد الله ابن خواجه عزیز را به دعای خیر یاد آرند تمّت الكتاب بعون الملک الوهاب والله اعلم بالصواب.

### متن دوم: شرح حال دوازده امام در خلاصه الاحباب

از دیگر آثار صوفیان قرون نهم تا یازدهم و دوازدهم که علاقه مند به نگارش شرح حال مشایخ هستند و در عمل درختی را ترسیم می کنند که از رسول (ص) آغاز شده به اهل بیت و اصحاب و تابعین می رسد و از آنجا به سلسله مشایخی که عموماً در هند و ماوراءالنهر و گاهی نقاط دیگر بودند، یکی هم خلاصه الاحباب است. این رساله که در نسخه ش ۷۹۱۴ (فریم ۱۵۱) آمده، از شخصی به نام محمد افضل است که در خدمت «غوث الاسلام والمسلمین... شیخ بهاء الدین زکریا» بوده و تصمیم گرفته است «یک رساله از کتب معتبر و صحیح تر جمع نموده برای یادگار دنیا و نجات آخرت و عقبا به طریق اختصار بیان سازد، بنا بر آن از سفینه الاولیاء و از شمایل ترمذی و تاریخ سلادا نبوی و خلاصه فقهیه و شجره مبارک حضرت مخدوم شیخ بهاء الدین زکریا و از نسخه های دیگر آنچه در مطالعه درآمده بود در ابتدای خلقت زمین و آسمان و پیدایش جن و انسان و تولد مبارک حضرت نبی آخرالزمان محمد رسول الله ص و اصحاب کرام عشرة المبشرین و امام دین و اولیاء الکاملین و هادی الطالبیان و مشایخان... در این رساله تحریر نموده تا از خواندن و نوشتن آن اهل فکرت و ذوق را حظی کامل و فرحمت شامل آید. وی می گوید که قصد دارد شرح حال مشایخ سلسله های قادریه و سهروردیه و چشتیه و احراریه و غیرهم را تحریر کند و آن را «خلاصه الاحباب نامیده و تاریخ مرتب کردن آن هم «در سال یک هزار و یکصد و شصت و شش» است (فریم ۱۵۱-۱۵۲).

۱. بر اساس قاعده کاتب. نام نویسنده در ابتدای نسخه آمده بود.

همین طور که از فهرست مختصر مؤلف به دست می آید، کتاب با داستان آفرینش آسمان و زمین، جنیان و آدم آغاز شده و در ادامه از زندگی رسول (ص) و اهل بیت و صحابه سخن گفته می شود. آن گاه به سراغ شرح حال مشایخ صوفیه می رود. بعد از شرح حال رسول، از زندگی چهار خلیفه سخن می گوید (فریم ۱۹۱-۱۹۴). به طور کوتاه از امام حسن و امام حسین (ع) (فریم ۱۶۵۹) و بعد از عشره مبشره یاد می کند. بعد از آن از ازواج (فریم ۱۹۸) و دختران (فریم ۲۰۱) سخن می گوید که در ضمن شرح حال فاطمه زهرا (س) آمده است. سپس ذکر پانزدهم کتاب «در بیان دوازده امام رضی الله عنهم» است. پیش از این از امام علی، حسن و حسین (ع) گفته آمده و اینجا از «امام زین العابدین» شروع می کند (فریم ۲۰۴).



## متن سوم: تفصیل چهارده معصوم و ذکر ولادت و مدت حیات و تاریخ وفات و اعداد اولاد ایشان

کشکولی از قرن سیزدهم هجری از یکی از علمای کردستان ایران در دست است (دانشگاه، ش ۷۴۸۱) که نویسنده یادداشت‌هایی درباره زندگی امامان اثنا عشر در آن آورده است (ص ۲۵۰-۲۵۳). به نظر می‌رسد این یادداشت‌ها را از جای دیگری گرفته است. این یادداشت‌ها با عنوان «تفصیل چهارده معصوم و ذکر ولادت و مدت حیات و تاریخ وفات و اعداد اولاد ایشان» در ۴ صفحه آمده، و پس از آن «اسامی هفده نفر از کمر بسته امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب» آمده است. آن‌گاه متن‌های دیگر در ذکر انساب عالی جناب حضرت خاتم الانبیاء علیه الصلاة والسلام، نیز شعری درباره مدت خلافت چهار خلیفه اول، و نیز متنی در سال‌های ولادت و درگذشت چهار امام اهل سنت آمده است.

آنچه درباره چهارده معصوم آمده است مربوط به تاریخ تولد، محل تولد، شمار اولاد و سال و محل دفن است. گاهی هم اطلاعات اندک بیشتری دارد. درباره فرزندان، عدد اولاد ذکور و اناث آمده، اما همه جا نام فرزندان پسر آمده، اما از اناث، تنها عدد ذکر شده است. در مواردی تاریخ‌ها با آنچه مشهور است، سازگار نیست و ما هم هدف مان بحث از درستی و نادرستی نبوده و لذا تنها به آوردن متن آن یادداشت بسنده می‌کنیم. این متن بعدها، در اختیار یک عالم شیعه بوده و در کنار متن درباره «محمد المهدی» نوشته است: «چون کاتب از عامه بوده، عقیده خود و عقیده شیعه را نقل کرده، ولی کاتب از سنیان متعصب و جاهل نبوده و از ذکر فضایل حضرت مولی و ائمه اطهار خودداری ننموده [است].»

محمد المصطفی صلی الله علیه و [آله و] سلم، مولود شریف او در روز دوشنبه بیست و دوم شهر ربیع الاول در موضع شعث یا اسوا (انواء) [= ابواء]، علی کلا الروایتین، در احد و اربعین از تاریخ اصحاب الفیل این عالم را منور گردانید. [مشهور آن است که حضرت در عام الفیل به دنیا آمده است]. مدت عمر او شصت و سه سال بوده، و به تاریخ دوشنبه چهارم شهر ربیع الاول یازده سال از هجرت او گذشته، در مدینه از عالم فانی به سرای باقی انتقال فرموده، در حجره همایون خود مدفون است. اولاد ذکور سه نفر قاسم و ابراهیم و عبدالله. اناث چهار نفر.

**فاطمه الزهراء:** مدت عمر او سی و یک سال بود. چهار ماه بعد از رحلت سید المرسلین در مدینه وفات یافت. در بقیع مدفون است.

**علی المرتضی:** مولود مبارکش در سیزدهم رجب المرجب روز جمعه در حرم کعبه معظمه است. مدت عمر او شصت و سه سال بوده. صبح جمعه هفدهم ماه رمضان المبارک ابن ملجم او را شهید کرد. مرقد منورش در نجف است. اولاد او ذکور دوازده نفر حسن و حسین و محمد و عبدالله و جعفر و عثمان و عباس و عمر و محمد و ابوبکر و عبید و یحیی. اناث چهار نفر.

**حسن بن علی:** مولود مبارکش در مدینه منوره است. مدت عمر او چهل و دو سال بود. در آخر ماه جمادی الثانی پنجاه سال از هجرت گذشته، زوجه او به اغوای معاویه او را زهر داد. در بقیع مدفون گشت. اولاد ذکور هشت نفر: زید و حسن و عبدالله و قاسم و عمر و عبدالرحمن و طلحه و ابوبکر. اناث دو نفر.

**حسین بن علی:** مولود مبارکش در مدینه منوره است. مدت عمر او پنجاه و هفت سال بوده، به تاریخ شصت و یک سال از هجرت در کربلای پر بلا شهید شد، و در آنجا مدفون است. اولاد ذکور پنج نفر: علی اکبر، و علی اصغر، و علی زین العابدین، و عبدالله و جعفر. اناث یک نفر.

**علی بن حسین یعنی زین العابدین:** مولود مبارک او در مدینه منور [ه] است. مدت عمر او پنجاه و هشت سال بود. به تاریخ نود و پنج سال از هجرت، ولید بن عبدالملک او را زهر داد. مدفن او در بقیع است. اولاد او ذکور یازده نفر: محمد باقر و عمر و عبدالله و حسن و حسین و حسین اصغر و عبدالرحمن و سلیمان و علی و محمد و زید. اناث چهار نفر.

**محمد الباقر بن علی:** مولود مبارکش در مدینه منوره است. مدت عمر او پنجاه و هفت سال بود. به تاریخ صد و چهارده سال از هجرت عبدالملک بن سلیمان به زهر او را گشت. در بقیع مدفون شد. اولاد او ذکور پنج نفر: جعفر و عبدالله و علی و ابراهیم و عبید. اناث دو نفر.

**جعفر الصادق بن محمد الباقر:** مولود مبارکش در مدینه منوره است. مدت عمر او شصت و پنج سال بوده. ابو جعفر منصور زهر داد او را. مدفن او نیز در بقیع است. اولاد ذکور هشت نفر: فروه و عباس و اسماعیل و عبدالله و موسی و اسحاق و محمد و علی. اناث یک نفر.

**موسی الکاظم بن جعفر الصادق:** مولود مبارکش در انوا [=ابواء] است. مدت عمر او پنجاه و چهار سال بوده، هارون الرشید او را بکشت. در بغداد مدفون است اولاد او ذکور، هجده نفر: ابراهیم و عباس و قاسم و احمد و محمد و حمزه و اسماعیل و جعفر و هارون و اسحاق و حسن و حسین و عبدالله و عبیدالله و زید و فضل و علی و سلیمان، اناث نوزده نفر.

**علی الرضا بن موسی الکاظم:** مولود مبارکش در مدینه منوره است. مدت عمر او پنجاه و پنج سال بوده، مأمون الرشید زهر داد او را. در طوس مدفون است. اولاد او یک نفر: محمد تقی.

**محمد التقی بن علی الرضا:** مولود مبارکش در مدینه منوره است. مدت عمر او بیست و پنج سال بوده، در بغداد نزدیک امام موسی مدفون است. اولاد او ذکور: علی نقی، و موسی. اناث پنج نفر.

**علی النقی بن محمد التقی:** مولود مبارکش در مدینه منور است. مدت عمر او چهل و یک سال و به روایتی سی و سه سال بوده، متوکل او را بکشت. در سرّ من را [ای] که به کثرت استعمال او را سامره می‌گویند مدفون است. اولاد او ذکور چهار نفر: حسن عسکری و حسین و محمد و جعفر، اناث یک نفر.

**حسن العسکری بن علی النقی:** مدت عمر او بیست و هشت سال بوده. در سامره مدفون است. اولاد او ذکور: یک نفر محمد المهدی.

**محمد المهدی بن حسن العسکری:** مولود مبارکش در سامره بوده، مدفنش نیز در آنجاست. فاما نزد امامیه هنوز وفات نیافته زنده، و غایب است مانند خضر، و در آخر زمان ظهور می‌کند، و عالم را پر از عدل می‌کند چنان‌که پر از ظلم شده و چهل روز قبل از قیامت وفات یابد. و العلم عند الله تعالی.

#### اسامی هفده نفر کمر بسته امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب

سلمان فارسی، قنبر، ابوذر غفاری، حسان بن ثابت، ذوالنون مصری، عمار یاسر، ابو عبیده جراح، مالک دینار، داود بن سهل، مسلم بن عقیل، محمد بن ابابکر، مساعد بن سماک، سیف الدین، ابودردا، ابوالمعجن، جابر انصاری، جوانمرد قصاب.



در بیان مدت خلافت خلفای اربعه رضی الله عنهم

بر مسند شرح مصطفی بود	صدیق تقی دو سال و سه ماه
فاروق که حاکم قضا بود	ده سال خلیفه بود و شش ماه
بر جمله خلق مقتدی بود	عثمان زکی دوازده سال
ایام علی مرتضی بود	نه ماه و چهار سال دیگر
سید حسن ابن مرتضی بود	شش ماه تتمه ثلاثین

